

المنطقية للفارابي

المجلد الأول

البصيرة للمنطقية

اشراف:
السيد محمود المرعشي

محققها و قدم لها:
محمد تقی دانش پرو

منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي



کتابخانه عمومی
مرکز آیت الله العظمیٰ مرتضیٰ مطهری قم

الکتاب : المنطقیات - الجزء الاول

المؤلف : الفارابی

تحقیق : محمد تقی دانش پزوه

نشر : مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى - قم المقدسة

طبع : مطبعة بهمن - قم

تاریخ الطبع : ۱۴۰۸ هـ ق - الطبعة الاولى

العدد : ۱۰۰۰ نسخة

السعر : ۱۸۰۰ ریال

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

دیباچه

ابونصر محمدبن محمدبن طرخان بن اوزلغ فارابی (۲۵۹-۳۳۹) از خاندانی فارسی و بنیادگذار فلسفه دسرزمین اسلام که او را استاد دوم (المعلم الثانی) خوانده‌اند از پایه‌گذاران فلسفه خاوری ایران شهباست و میان اندیشه الهی اسلامی و فرهنگ کهن ایرانی و دانش یونانی و عرفان گنوستیک اسکندرنی آشتی داده و به ویژه در فلسفه اخلاقی و سیاسی کوشیده است که بنوشته ابن‌باجه و ابن‌رشد ازین سه سرچشمه سیراب گردد. او به گواهی نوشته خودش و بنوشته خطابی جز زبان عربی که کتابهای خود را به روانی بدین زبان نوشته است (صاعداندلسی ۵۳) به زبانهای یونانی و فارسی و سندی و سریانی آشنا بوده و در همین منطق (ص ۱۸ آغاز فصول) دوازه فارسی دبیران «انجیزج، اوارج = انگیزک، آوردگ» را بکار برده است. او دستور زبان یونانی و عربی را هم میدانسته و توانسته است که در منطق و اخلاق و سیاست و موسیقی و فلسفه نکارشهای شیوانی و روشنی از خود به یادگار بگذارد.

او پس از فرفورس صوری نخستین شارح یا گزارش نگار نوشته‌های ارسطو است و در این زمینه خود نمونه‌ایست برای ابن‌الطیب عراقی و ابن‌باجه و ابن‌رشد در گزارش و گزینی که از نوشته‌های ارسطو کرده است.

پس سخنان او داریشه و پایه اندیشه‌های ابن‌سینا و ابن‌باجه و ابن‌رشد و ابن‌طفیل و سهروردی میتوان دانست و او را پیشوا و بزرگ فیلسوفان عربی نویس میتوان خواند. ابن‌سبعین صوفی فیلسوف (۶۱۳-۶۶۸) او را از میان دانشمندان خاور زمین ازهوشمند-ترین و آشناترین آنان به دانشهای کهن و دبیرینه به شمار آورده تا به جایی که دیگران، هیچگاه بسو نرسیده بودند. ابن‌خلکان او را از بزرگترین دانشمندان پس از ارسطو برشمرده است.

او با اینکه از دانشهای روزگسار خودآگاه بوده است گویا به سه دسته از آنها بیشتر پرداخته و نوشته‌های او در این سه دسته بیشتر بری ما مانده است:

نخست اخلاق و سیاست که در آن نزدیک به دوازده رساله از او بما رسیده است و او در آنها گذشته از دو مسأله اصلی این دو دانش که همان قانون‌گذاری و شناخت آیین‌گذار باشد از یک سوی و داوری و رفتارآموزی از سوی دیگر به مسائل تاریخ اندیشه‌های فلسفی و کلامی و روش سنجش فلسفی و پیدایش زبان و فرهنگ اجتماعی نیز پرداخته و در این باده نکته‌هایی آورده که عامری و ابن سینا و ابن رشد و عبداللطیف بغدادی و ابن هندی نگارندهٔ *جمل الفلسفة* و لوکری نگارندهٔ *بیان الحق بضمن الصدق* و قطب شیرازی در *دلة التاج لغرة الدباج* و خواجه طوسی در اخلاق ناصری از او برگرفته‌اند. او در الجمع بین الرایین و الحروف و الالفاظ و احصاء العلوم نیز به بسیاری از مسائل سیاست و اخلاق اشارت کرده است.

دوم موسیقی که او به پیروی از نيقوماخوس گراسینی و یعقوب‌کندی ابوالطیب سرخسی، الموسیقی الکبیر و الايقاع و احصاء الايقاعات ساخته و در اینها از روش یونانی پیروی کرده و واژه‌های یونانی هم آورده است.

سوم منطق که بدان گویا بیشتر پرداخته و چهل و هشت عنوان کتابهای منطقی او در فهرستها یاد شده و در نسخه‌های ایرانی و دمشق نوشته‌های او پاره‌ای از آنها مانده است، اکنون هجده عنوان کتابهای منطقی او را یافته‌ام و در این مجلد نخستین گذارده‌ام. دیوان منطقی او را سه‌گونه تدوین است:

۱- دارای دوازده رساله، در مجموعه‌های دستنویس شماره ۴۱ براتیسلاوا نوشته ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ در قسطنطنیه و شماره ۸۱۲ حمیدیه نوشته ۱۱۳۳ در همان شهر که از مقدمات منطق است تا شعر.

۲- دارای نه رساله در مجموعه‌های شماره ۱۲۳۵ امانت خزینه در استانبول نوشته ۱۰۸۹ و شماره ۲۴۰ دانشگاه تهران از سده ۱۱ و شماره ۱۶۸۳ ملک در تهران نوشته ۱۰۲۰ در شیراز که از مقدمه است تا جدول.

۳- دارای چهار رساله از الفاظ تا برهان در مجموعه‌های ۱۹۸۲ امانت خزینه از سده ۱۲ و شماره ۱۸۸۲ فیض‌الله در استانبول نوشته ۱۰۹۹ و شماره ۲۱۱ کرمان در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نوشته ۱۱۰۰ و شماره ۵۹۵ مجلس تهران از سده ۱۱ و شماره ۶۲ منطق کتابخانه سالار جنگ در هند نوشته ۱۱۰۸ و شماره ۹۹۴ کاشف‌الغطاء در نجف نوشته ۱۳۱۵.

رسالة الالفاظ المستعملة في المنطق او را استاد محسن مهدي عراقی بسا بهترین روشی در بیروت در ۱۹۸۶ از روی نسخه‌های: دیاربکر شماره ۱۹۷۰ از سده ۵ و ۶ و ۱۸۸۲ فیض الله و ۲۱۱ کرمان و ۵۹۵ مجلس چاپ کرده است. او تنها از نسخه سالارچنگ آگاه نبوده است.

الحروف فارابی هم که با اندیشه منطقی پیوستگی تنگاتنگی دارد بکوشش همین استاد در بیروت در ۱۹۸۶ از روی نسخه شماره ۳۳۹ دانشگاه نوشته ۱۰۶۶ با بهترین روشی چاپ شده است. پس از این دانسته شده که سه نسخه دیگر هم از آن هست: در مجلس تهران شماره ۳۹۹۸ با عنوانهای مطالب بسیار گسترده (۱۰: ۲۲۱۶) از سده ۱۱ و ۱۲ شماره ۲۸۶/۲۸ مرعشی در قم (۱: ۳۱۸) از تاریخ ۱۰۷۲ و ۱۰۷۵ و شماره B 94/1 (20492) فرهنگستان با کودراران نوشته محمد تقی مشهدی در ۱۳۳۳ برگت اپ د ۹۰ پ با آوردن عنوانهای مطالب در هاشم (نشریه ۹: ۲۳۳) رومی آن احصاء العلوم فارابی است. این بودگراشی از سه گونه تدبیر: نضجات فارابی که نمیدانم همه از خود فارابی است یا برخی از آنها کار پیروان و شاگردان او و نویسندگان نسخه‌ها است. پاره‌ای از این رساله‌ها هم جداگانه در نسخه‌هاست که به آنها هم باید نگرشیت و از آنها آگاهی پیدا کرد. در این شالوده این مدونه یا دیوان منطقی فارابی در چند مجلد خواهد بود:

نصوص: نصوص رساله‌های منطقی فارابی که در نسخه‌های خطی و چاپی دیده و در اینها آورده‌ام:

- ۱- «ما ينبغي ان يقدم قبل تعلم الفلسفة» درنه بند (ص ۱-۵۱) و آن خود پیش درآمدی است برای منطق و نگارندگان سریانی و عربی با چنین کاوشی آشنا بوده‌اند.
- ۲- التوطئة في المنطق (۱-۱۷)
- ۳- فصول تشتمل على جميع ما يضر الى معرفته من ارداد الشروع في صناعة المنطق که در پنج فصل است (ص ۱۸-۲۷)
- ۴- ايساغوجي اى المدخل (۲۸-۴۰)
- ۵- المقولات ولواحقها (۴۱-۸۲)
- ۶- العبارة (۸۳-۱۱۴)
- ۷- القياس في ثمانية عشر فصول (۱۱۵-۱۵۱)
- ۸- القياس الصغير على طريقة المتكلمين في عشرة ابواب (۱۵۲-۱۹۴) خود فارابی در خطابه (ص ۴۷۶) به این رساله اشارتی دارد.
- ۹- الامكنة المغلطة في ثلاثة فصول (۱۹۵-۲۲۸)، فارابی در این دفتر (ص ۲۱۶)

و ۲۲۴) نقله و ابدال را افزوده است که ابن سینا گویا از آن یاد نکرده و ابن رشد در سفسطه (ص ۲۶ و ۶۵ تا ۹۱) ابدال را فریبنده عرضی و شعری میدانند. فارابی در برهان در چهارجا (ص ۲۶۶ و ۳۱۱ و ۳۴۲ و ۳۴۵) از آن یاد کرده است.

۱۰- التحلیل فی احدی عشرة مواضع (۲۲۹-۲۶۴) که صاعد اندلسی در طبقات الامم (ص ۵۳) آن را از کارهای علمی فارابی میدانند و میگویند که کندی آن را به فراموشی سپرده است.

۱۱- البرهان فی خمسة فصول (۲۶۵-۳۴۹)

۱۲- شرایط الیقین که از روی جمل الفلسفة ابن هندی و نسخه عبری پاریس چاپ شده است (۳۵۰-۳۵۷)

۱۳- الجدل (۳۵۸-۴۵۵)

۱۴- الخطابة (۴۵۶-۴۹۲)

۱۵- قوانین صناعة الشعراء (۴۹۳-۴۴۹)

۱۶- کتاب الشعر (۵۰۰-۵۰۳)

۱۷- التناسب والتألیف (۵۰۴-۵۰۶)

۱۸- علم الحقایق گرفته از مجموع اصول الدین و مسموع محصول الیقین - پرداخته ابن العسال دانشمند سده هفتم (فهرست فیلمها ۳: ۱۳۲) (۵۰۷-۵۰۹) من بیشتر رساله های منطقی فارابی را نخست در نسخه های دانشگاه (۲۴۰) و مجلس (۵۹۵) شناخته و در سال ۱۳۲۴ و اندکی پس از آن تا جدل را برای خود نوشته بودم تا اینکه به نسخه های دیگر خطی و چاپی برخورددم و این چاپ را فراهم آوردم. دوم گزارش فارابی بر العبارة و القیاس ارسطو و از روی دو نسخه ایرانی و یک نسخه استانبولی.

سوم گزارشهای ابن باجه و جرجانی و ابن رشد بر نگارشهای منطقی فارابی از روی نسخه های برلین و اسکودریال و بادلیان بدینگونه:

۱- از ابن باجه: (۱) صدر ایساغوجی، تعلیق المداخل و الفصول من ایساغوجی (۲) تعلیق المقولات یا الواحق المقولات، الارتیاض علی المقولات (۳) کلام علی العبارة و تعالیک باراد میناس (۴) کلام فی القیاس، تعلیق القیاس (۵) ارتیاض فی التحلیل (۶) کلام فی البرهان، کتاب البرهان (۷) «کلام لا» بکر ابن الصائغ فی فنون شتی منطقیة» که در نسخه برلین دیده میشود.

۲- از جرجانی (۱) شرح القیاس (۲) شرح التحلیل و اکتساب المقدمات

۳- از ابن رشد بر برهان از روی نسخه ۶۳۲ (۶۲۹) اسکودریال

چهارم: فهرست نگارشهای منطقی فارابی از روی بررسی استاد محسن مهدی و نگارنده در نسخه‌های آسیا و اروپا و آمریکا از دستنویسها و چاپیها، فهرست واژه‌های علمی و نامهای دانشمندان و نکته‌های فلسفی و تاریخی گنجانده شده در اینها، آوردن نسخه بدل‌های ارزنده در این نسخه‌ها و اختلافات آنها با اشاره به صفحات و سطور این چاپ. در پایان دو گزیده‌ای به دو زبان عربی و فرانسه درباره این بررسی گذاشته خواهد شد.

در پایان سخن روی وظیفه وجدانی خویش فریضتی میدانم که از استاد بزرگوارم مرجع عالی‌قدر حضرت آیه‌الله مرعشی ادام‌الله تعالی افاضاته که مشمول عواطف بی‌دریغ ایشان بوده و هستم و فرزند برومند ایشان دانشمندگرامی جناب آقای دکتر محمود مرعشی سلمه‌الله تعالی که دو وظیفه سنگین برعهده این ناچیز گزارده‌اند: نشر شرح نهج‌البلاغه بیهقی فیلسوف که نزدیک به پایان است و چاپ آثار منطقی فارابی که شالوده آن ریخته شده است، از صمیم قلب سپاسگزار کنم و از خداوند دوام عزت و شوکت علمی آنان را بخواهم. من آنچه در توان داشتم در این موردها بکار برده‌ام امیدوارم که پسند دانشمندان آید.

از استاد پرفسور محسن مهدی عراقی نیز باید سپاسگزاری کنم که آگاهی فراوانی در این زمینه به من داده و از یادداشتهای ارزنده و کتابهای گرانبهای ایشان بسی بهره برده‌ام.

بنگربیده گفتارهای نگارنده:

- ۱- گفتار درباره اندیشه شهریاری و کشورداری نزد فارابی که اکنون زیر چاپ است.
 - ۲- تحلیل منطقی و نظم شعری نزد فارابی در یادگارنامه ینمایسی ص ۱۸۵-۱۸۸ چاپ ۱۳۵۶.
 - ۳- دورنمایی از زندگی و اندیشه فارابی در نشریه دانشکده الهیات مشهد ۱۶ و ۱۷: ۱۵۱-۱۹۱ سال ۱۳۵۴.
 - ۴- روش منطقی فارابی و پیروان و پیروان او در مجله دانشکده ادبیات مشهد ۱۴: ۲۳-۶۷ سال ۱۳۵۲.
 - ۵- برخی از سخنان منطقی فارابی که دانشمندان دیگر از آنها یاد کرده اند در نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره بهار ۱۳۵۴ ص ۱۴۸-۱۶۲
 - ۶- دیباچه منطق ابن مقفع و ابن بهریر چاپ انجمن فلسفه د ۱۳۵۷
 - ۷- فهرستهای دانشگاه تهران در آنجاها که از نگارشهای فارابی یاد کرده ام
 - ۸- فهرست نگارشهای فارابی بررسی پروفیسور محسن مهدی و نگارنده که نسخه عربی آن نزد ایشان هم هست و اجازه فرمودند که به فارسی نیز آن را نشر دهم.
- محمد تقی دانشی پژوه
- تهران عباس آباد خیابان پارك خیا بان بیستم کوچه گلبرگ
- کاشی ۳۹، اردی بهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی

مأينبغى ان يقدم قبل تعلم الفلسفة

قال أبو نصر الفارابى:

الاشياء التى يحتاج الى تعلمها ومعرفتها قبل تعلم الفلسفة التى أخذت عن
أرسطو، وهى تسعة أشياء :

الاول منها أسماء الفرق التى كانت فى الفلسفة.

والثانى معرفة غرضه فى كل واحد من كتبه .

والثالث المعرفة بالعلم الذى ينبغى أن يبدأ به فى تعلم الفلسفة .

والرابع معرفة الغاية التى يقصد إليها فى تعلم الفلسفة .

والخامس معرفة السبيل التى يسلكها من أراد الفلسفة .

والسادس المعرفة بنوع كلام أرسطو كيف يستعمله فى كل واحد من كتبه .

والسابع معرفة السبب الذى دعا أرسطو الى استعمال الأغماض فى كتبه .

والثامن معرفة الحال التى يجب أن يكون عليها الرجل الذى يوجد عنده

علم الفلسفة .

والتاسع الأشياء التى يحتاج إليها من أراد تعلم كتب أرسطو .

-١-

اسماء الفرق التى كانت فى الفلسفة

فأما أسماء الفرق التى كانت فى الفلسفة فتشتق من سبعة أشياء :

أحدها من اسم الرجل المعلم للفلسفة،
والثاني من اسم البلد الذي كان مبدأ ذلك المعلم.
والثالث من اسم الموضوع الذي كان يعلم فيه.
والرابع من التدبير الذي كان يتدبر به.
والخامس من الآراء التي كان يراها أصحابها في علم الفلسفة.
والسادس من الآراء التي كان يراها أهلها في الغاية التي يقصد إليها في
تعلم الفلسفة.

والسابع من الأفعال التي كانت تظهر في تعلم الفلسفة.

فأما الفرقة التي سميت من اسم الرجل المعلم للفلسفة ، فرقة أصحاب
فيثاغورس.

وأما الفرقة المسماة من اسم البلد الذي كان منه الفيلسوف، فرقة أصحاب
ارسطيفوس الذي من أهل قورينا.

وأما الفرقة المسماة من اسم الموضوع الذي كان يعلم فيه الفلسفة، فرقة
أصحاب كروسيفس وهم أصحاب الرواق، و انما سموا بذلك، لأن تعلمهم كان في
رواق هيكل اثينية.

و أما الفرقة التي سميت من تدبير أصحابها و أخلاقهم ، فرقة أصحاب
ذوجانس ، و يعرفون بالكلاب لأنهم كانوا يرون اطراح الفرائض المفترضة في
المدن على الناس ومحبة أقاربهم و اخوانهم و بغضة غيرهم من سائر الناس، و انما
يوجد هذا الخلق للكلاب فقط .

و أما الفرقة المسماة من الآراء التي كان يراها أصحابها في الفلسفة فهي الفرقة
التي تنسب الى فون وأصحابه وتسمى المانعة، لأنهم يرون منع الناس من العلم.
وأما الفرقة التي سميت من الآراء التي كان يراها أهلها في الغاية التي يقصد
إليها في تعلم الفلسفة فهي الفرقة المنسوبة الى أفيقورس و أصحابه، و تدعى فرقة

اللذة. وذلك، أن هؤلاء كانوا يرون أن غاية الفلسفة المقصود اليها هي اللذة التي تتبع معرفتها.

وأما الفرقة المسمّاة من الافعال التي كانت تظهر من أصحابها فالمشاؤون، وهم أصحاب أرسطو و أفلاطون. وذلك أن هذين كانا يعلمان الناس و هم يمشون، كيما يرتاض البدن مع رياضة النفس.

-٢-

معرفة غرض ارسطو في كل واحد من كتبه

وأما كتبه فمنها جزئية، وهي التي يتعلّم منها معنى واحد فقط، ومنها كليّة، و منها متوسطة بين الجزوية والكليّة.

والجزوية من كتبه هي رسائله. وأما الكليّة فبعضها تذاكري تذكّر بقرائتها ما قد عرف من علمه، و بعضها يتعلّم منه الفلسفة التي بعضها خاصيّة و بعضها عاميّة. والخاصيّة من كتبه بعضها يتعلّم منه علم الفلسفة، و بعضها يتعلّم منه أعمال الفلسفة، و منها ما يتعلّم منه أمور الهية، و منها ما يتعلّم منه أمور طبيعيتة، و منها ما يتعلّم منه الأمور التعليميّة.

فالكتب التي يتعلّم منها الأمور الطبيعيتة، فمنها ما يتعلّم منه الأمور العامّة لجميع الطبائع، و منها ما يتعلّم منه الأمور التي تخصّ كلّ واحد من الطبائع. والكتاب الذي يتعلّم منه الأمور العامّة لجميع الطبائع هو كتابه المسمى سمع الكيان، فانه يتعلّم في هذا المكان معرفة المبادئ التي لجميع الاشياء، و معرفة الاشياء التي هي بمنزلة المبادئ، و معرفة الاشياء اللاحقة بهذه الاشياء، والاشياء التي هي بمنزلة اللاحقة.

وأما المبادئ فهي العنصر والصورة و ما أشبه المبادئ وليست كذلك بالحقيقة بل بالتقريب. و أمّا اللاحقة للمبادئ فالزمان والمكان. و أما الشبيهة

باللاحقة فالخلاء و ما لانهاية له.

وأما الكتب التي يتعلم منها الامور الخاصة لكل واحد من الطبائع فبعضها يعلم منه معرفة الاشياء التي لاكون لها، و بعضها يعلم فيه معرفة الاشياء المكنونة. فأما الاشياء التي لاكون لها فبعض علمها عامي لجميعها، و بعضها خاصي لجميعها. والاشياء المكنونة، فأما العلم بجميعها فالاستحالة والحركة، و أمر الاستحالة يتعلم من كتابه في «الكون والفساد» وأما أمر الحركة فيتعلم من المقاليتين الآخريتين من كتابه في «السماء»،

وأما ما يخص ككل واحد منها فمناها ما يخص البسيطة، و منها ما يخص المركبة. والاشياء التي تخص من الطبائع، تتعلم من كتابه في «الآثار العلوية». وأما الاشياء التي تخص المركبة منها فبعضها كلسي و بعضها جزوي. فالجزوي يتعلم من كتابه في «الحيوان» و من كتابه في «النبات». و اما الكلسي فيتعلم من كتابه في «النفس» و كتابه في «الحس والمحسوس».

وأما الكتب التي يتعلم منها العلوم التعليمية. فهي كتابه في «المناظر» و كتابه في «الخطوط» و كتابه في «الحيل».

وأما الكتب التي يتعلم منها الامور التي تستعمل في الفلسفة، فبعضها يتعلم منه «اصلاح الاخلاق»، و بعضها يتعلم منه «تدبير المدن»، و بعضها يتعلم منه «تدبير المنزل».

وأما الكتب التي يتعلم منها «البرهان» المستعمل في الفلسفة، فبعضها يقرأ قبل علم البرهان و بعضها يتعلم منه البرهان و بعضها يحتاج الي قرائته بعد علم البرهان. أما التي تتعلم قبل علم البرهان، فبعضها يتعلم منه اجزاء النتيجة التي يصح بها البرهان، و بعضها يتعلم منه أجزاء المقدمة التي تستعمل في البرهان. أما التي يتعلم منها اجزاء النتيجة التي يصح بها البرهان ففي كتابه المسمى بـ «ارمينياس». واما التي يتعلم منها اجزاء المقدمة المستعملة في البرهان، ففي كتابه في الحد المسمى «قاطيغورياس».

وأما التى يتعلّم منها البرهان، فهى كتبه فى البرهان. وبعض هذه الكتب يتعلّم منه شكل البرهان، و بعضها يتعلّم منه العنصر الذى يكون منه البرهان . و شكل البرهان يتعلّم من كتابه فى القياس، و هو المسمى «أنولوجيا»، و عنصره فى كتابه المسمى بالبرهان المعروف بـ (افوذوطيقا).

وأما التى يحتاج الى قراءتها بعد علم البرهان ، فهى الكتب التى يفترق بها بين البرهان الصحيح والبرهان الكاذب، و الذى بعضه كذب خالص و بعضه مشوب. و البرهان الكاذب كذبا خالصا يتعلّم من كتابه فى «صناعة الشعر». و أما البرهان المشوب، فبعضه ما حقه مساو لكذبه، و بعضه ما كذبه أكثر من حقه، و بعضه ما حقه أكثر من كذبه. فالذى كذبه مساو لحقه يتعلّم من كتابه فى «صناعة الخطباء»، و الذى كذبه أقل من حقه يتعلّم من كتابه فى «مواضع الجدل»، و الذى كذبه أكثر من حقه فيتعلّم من كتابه فى «صناعة المغالطين».

-٢-

العلم الذى ينبغى أن يبدأ به فى تعلم الفلسفة

وأما العلم الذى ينبغى أن يبدأ به قبل تعلم الفلسفة ، فاصحاب أفلاطون يرون أنه «علم الهندسة»، و يستشهدون على ذلك بقول أفلاطون، لأنه كتب على باب هيكله:

«من لم يكن مهندساً فلا يدخل علمينا.»

و ذلك لأن البراهين المستعملة فى الهندسة أصح البراهين كلها. و أما آل ثيوفرسطس فيرون أن يبدأ بعلم «اصلاح الاخلاق». و ذلك أن من لم يصلح أخلاق نفسه، لم يمكنه أن يتعلّم علما صحيحاً ، والشاهد على ذلك أفلاطون فى قوله:

«ان من لم يكن نقيماً زكياً فلا يدنو من نقي زكي.»

و «بقراط» حيث يقول :

«ان الابدان التي ليست بنقية كلما غذيتهما زدتها شراً.»

وأما «بواتيس» الذي كان من أهل «صيداء»، فيرى أن يبدأ بـ «علم الطبائع»، لانها أعرف و أقرب عنده وآلف.

وأما «آندرونيقس» تلميذه فيرى أن يبدأ بـ (علم المنطق) ، اذ كان الآلة التي يمتحن بها الحق من الباطل في جميع الاشياء.

وليس ينبغي أن يرذل واحد من هذه الآراء، و ذلك أنه ينبغي قبل السدرس لعلم الفلسفة ان تصلح أخلاق النفس الشهوانية، كيما تكون الشهوة للفضيلة فقط التي هي بالحقيقة فضيلة، لا التي يتوهم أنها كذلك، أعني اللذة و محبة الغلبة ، و ذلك يكون باصلاح الأخلاق، لا بالقول فقط، لكن بالافعال أيضاً. ثم تصلح بعد ذلك النفس الناطقة، كيما تفهم منها طريق الحق التي يؤمن منها الغلط والوقوع في الباطل، و ذلك يكون بالارتياض في «علم البرهان».

والبرهان على ضربين: منه هندسي، ومنه منطقي. و لذلك ينبغي أن يؤخذ أولاً من «علم الهندسة» مقدار ما يحتاج في الارتياض في البراهين الهندسية، ثم يرتاض بعد ذلك في «علم المنطق».

-٤-

الغاية التي يقصد اليها في تعلم الفلسفة

و أما الغاية التي يقصد اليها في تعلم الفلسفة، فهي معرفة الخالق تعالى، وأنه واحد غير متحرك، و أنه العلة الفاعلة لجميع الاشياء، و أنه المرتب لهذا العالم بوجوده و حكمته و عدله.

و أما الاعمال التي يعملها الفيلسوف، فهي التشبّه بالخالق بقدر طاقة الانسان.

-٥-

السبيل التي يسلكها من أراد الفلسفة

وأما السبيل التي ينبغي أن يسلكها من أراد تعلّم الفلسفة، فهي القصد الى الاعمال، و بلوغ الغاية.

والقصد الى الاعمال يكون بالعلم، و ذلك أن تمام العلم بالعمل، و بلوغ الغاية في العلم لا يكون الا بمعرفة «الطبايع»، لأنها أقرب الى فهمنا، ثم بعد ذلك «الهندسة». و أما بلوغ الغاية في العمل فيكون أولاً، باصلاح الانسان نفسه، ثم باصلاح غيره ممّن في منزله أو في مدينته.

-٦-

نوع كلام ارسطو كيف يستعمله في كل واحد من كتبه

وأما نوع كلام ارسطو الذي يستعمله في كتبه، فهو على ثلاثة أنحاء : و ذلك أنه يستعمل في كتبه الخاصّة من الكلام أخصره و أبعد من الفضول. و أما في تفاسيره فيستعمل من الكلام اغلقه و أغمضه. و أما في رسائله فيلزم القانون الذي ينبغي أن يستعمل من الكلام في الرسالة، و هو الواضح من الكلام الموجز.

-٧-

السبب الذي دعا ارسطو الى استعمال الاغماض في كتبه

والعلة في استعماله الاغماض، ثلاثة أشياء :

أحدها، استبراء طبيعة المتعلم هل يصلح للتعليم أم لا؟
والثاني، لئلا يبذل الفلسفة لجميع الناس، بل لمن يستحقها فقط.
والثالث، ليروض الفكر بالتعب في الطلب.

-٨-

معرفة الحال التي يجب أن يكون عليها الرجل
الذي يؤخذ عنه علم الفلسفة

و أما الحال التي يجب أن يكون عليها الرجل الذي يؤخذ عنه علم أرسطو،
فهى أن يكون فى نفسه قد تقدم و أصلح الأخلاق من نفسه الشهوانية ، كما تكون
شهوته للحق فقط، لاللذة. و أصلح مع ذلك قوة النفس الناطقة، كما يكون ذا ارادة
صحيحة.

و أما قياس أرسطو فينبغى أن لا تكون محبته له فى حد يحركه ذلك أن يختاره
على الحق، أو أن لا يكون مبغضاً فيدعوه ذلك الى تكذيبه.
و أما قياس المعلم فينبغى أن لا يظهر تسلطاً شديداً ولا اتضاعاً مفرطاً، فان التسلط
الشديد يدعوا المتعلم الى بغضه لمعلمه، و ما يأخذه من المعلم بالتواضع المفرط
يدعوه الى الاستخفاف به والتكاسل عنه و عن علمه.
و أما الحاجة الى شدة حرصه و دوامه فلأنه قد قيل: «ان قطر الماء بدوامه
قد يثقب الحجر».

و أما قلة التشاغل بغير العلم، فلأن كثرة التشاغل بأشياء مختلفة يصير صاحبها
لا ترتيب له ولا نظام.
و أما طول العمر فلأنه اذا كان علاج الابدان، كما قال ابقراط ، يزيد العمر،
فكم بالحرى علاج النفس.

-٩-

الاشياء التى يحتاج اليها من اراد تعليم كتب ارسطو

وأما الاشياء التى تحتاج:
فأحدها الغرض فى كتاب المنطق.
والثانى المنفعة فى علمه.
والثالث سبب تسمية كتبه.
والرابع صحتها.
والخامس ترتيب مراتبها.
والسادس ، معرفة الكلام الذى استعمله فى كتبه.
والسابع الاجزاء التى ينقسم اليها ككل واحد من كتبه.

والقياس مركب من شيئين.
أحدهما المقدمات التى بها يكون القياس.
والثانى الشكل الذى به يتشكل القياس.
وعلم ذلك يؤخذ من «كتاب انولوجيقا». وأما المقدمات فمن، الحدود و
الاشكال، و هى آخر أجزاء الكلام.
وأجناس الاشياء البسيطة التى يقع الكلام عليها عشرة. يتدل ككل واحد منها
على ككل واحد من تلك الأجناس. و هى تؤخذ من كتابه فى «المقولات».
وأشكال المقدمات تؤخذ من «كتاب بريرميناس».
ومقدمات القياس تؤخذ من كتابه : «البرهان».

وهذه الكتب يحتاج الى قرائتها قبل المنطق، لأنها تحرّض على معرفة العلة
فى رسم كل واحد منها.
والذى بقى منها معرفة الأبواب المنقسم اليها كلّ واحد من كتبه، وعلم
ذلك يحتاج اليه عند قراءة كل واحد منها.

التوطئة في المنطق

تفسير كتاب المدخل

رسالة صدر بها ابونصر محمد بن محمد الفارابي كتابه في المنطق

قال ابونصر محمد بن محمد الفارابي رحمه الله تعالى

قصدنا النظر في صناعة المنطق ، وهي الصناعة التي تشتمل على الاشياء التي تسد القوة الناطقة نحو الصواب في كل ما يمكن أن يغلط فيه، و تعرف كل ما يتحرز به من الغلط في كل ما شأنه أن يستنبط بالعقل.

و منزلتها من العقل منزلة صناعة النحو من اللسان. وكما أن علم النحو يقوم اللسان عند الامّة التي جعل النحو للسانها، كذلك علم المنطق يقوم العقل حتى لا يعقل الا الصواب فيما يمكن أن يغلط فيه .

فنسبة علم النحو الى اللسان والالفاظ كنسبة علم المنطق الى العقل والمعقولات، و كما أن النحو عيار اللسان فيما يمكن أن يغلط فيه اللسان من العبارة، كذلك علم المنطق عيار العقل فيما يمكن أن يغلط فيه من المعقولات.

والصنائع منها، قياسية ومنها غير قياسية.

فالقياسية هي التي اذا التأمّت واستكملت أجزاؤها، كان فعلها بعد ذلك

استعمال القياس.

وغير القياسية (ب) هي التي اذا التأمّت واستكملت أجزاؤها، كان فعلها

وغايتها أن تعمل عملاً ما من الأعمال، كالطبّ والفلاحة والنجارة والبناية و سائر

الصنائع التي هي معدة ليحصل عنها عمل ما و فعل ما.
والقياسية خمسة: الفلسفة، وصناعة الجدل، والصناعة السوفسطائية، وصناعة
الخطابة، وصناعة الشعر.

و ليس يمتنع أن يكون في العلمية ما قد يستعمل القياس في استنباط بعض
أجزائها. حتى إذا صودفت تلك الأجزاء واستنبطت كلها، و فرغ منها، والتأمت؛
كان فعلها بعد الثامها، ان تعمل عملاً ما، وذلك مثل الطّب والفلاحة والملاحة. و
هذه ليست تصوير قياسية لأجل أن بعض أجزاءها يحتاج في استنباطه الى قياس، بل
انما تكون الصناعة قياسية بعد ان يكون فعلها بعد الثامها استعمال القياس.

والقياس يستعمل امّا في أن يخاطب به آخر، و امّا في أن يستنبط به الانسان
فيما بينه وبين نفسه شيئاً ما. فالفلسفة شأنها أن تستعمل القياس في الأمرين جميعاً. و
أمّا باقى الخمسة، فان كلّ واحدة منها تستعمل كثيراً القياس بأن يخاطب به آخر.
فالمخاطبة الفلسفية تسمى البرهانية، وهي يلتمس بها تعليم الحق، و بيانه
في الأشياء التي شأنها أن توقع العلم اليقين بالشيء،

والمخاطبة الجدلية يلتمس بها غلبة المخاطب بالأشياء المعروفة المشهورة.
والمخاطبة السوفسطائية يلتمس بها [٢٢] أن يغلب المخاطب غلبةً مظنونة
بالأشياء التي يظن بها في الظاهر انها مشهورة، من غير أن تكون كذلك، و يقصد
بها مغالطة المخاطب والسامعين، و يقصد بها التمويه، والمخرقة، وأن يوهم المتكلم
في نفسه انه ذو حكمة وذو علم، من غير أن يكون كذلك. فلذلك اشتق اسم الصناعة
من الحكمة الممّوهة المظنون بها انها حكمة من غير أن تكون كذلك. و ذلك
سوفيا، وهي الحكمة، واسطس، وهو التمويه.

والمخاطبة الخطابية يلتمس بها اقناع السامع بما تسكن نفسه اليه سكوناً ما،
من غير أن يبلغ اليقين.

والمخاطبة الشعرية يلتمس بها محاكاة الشيء وتخيله بالقول، كما أن صناعة
عمل التماثيل تحاكي أنواع الحيوانات و سائر الأجسام بالأعمال البدنية، و نسبة